

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال سوم (۱۳۹۲)، شماره هشتم

جایگاه روایات سبب نزول، کارکردها و معیارهای نقد آنها در تفسیر «فی ظلال القرآن»

محمدعلی رضایی کرمانی^۱
محمد مولوی^۲

چکیده

روایات و اخبار سبب نزول به مثابه جهت‌دهنده کار مفسر در تعیین مراد خداوند از کلام اوست؛ زیرا در برخی موارد، معنای آیه از ساخت زبانی و ترکیبی و بافتی آن استخراج نمی‌شود، بلکه از معارف خارج از متن دینی طلب می‌شود. روشن است که میزان تکیه بر سبب نزول در تفسیر از آیه‌ای به آیه دیگر و از مفسری به مفسری دیگر، متفاوت است؛ از جمله این که برخلاف تفاسیر گذشته، در دوران معاصر نقش این روایات کم‌رنگ‌تر شده است.

این مقاله به بررسی «جایگاه روایات سبب نزول، کارکردها و معیارهای نقد آنها» در تفسیر فی ظلال القرآن که یکی از مهم‌ترین تفاسیر معاصر به حساب می‌آید، پرداخته است. پس از مطالعه کامل تفسیر، ابتدا، اطلاعات جامع و کلی درباره جایگاه روایات سبب نزول و میزان بهره‌مندی و کیفیت نقل آنها ارائه و سپس، به بیان کارکردهای آن روایات در تفسیر پرداخته شده است. بیان ملاک‌های نقد و تحلیل روایات سبب نزول از منظر سید قطب به همراه تحلیل انتقادی آن ملاک‌ها، آخرین بخش مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: تفسیر، روایات تفسیری، سبب نزول، سید قطب، فی ظلال القرآن.

۱. دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد / rezai1385@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده مسئول) / molavi58@yahoo.com

مقدمه

چالش‌ها دربارهٔ حدیث در اواسط قرن نوزدهم تشدید شد. زمانی که برتری غرب در سیاست و اقتصاد و ضعف مسلمانان در این امور آشکار شد، دانشمندان اسلامی به فکر اصلاح و تقویت بنیهٔ جهان اسلام افتادند. این اصلاحات نیازمند بازنگری در منابع تشریح اسلامی بود. محور این بازنگری به بررسی حجّیت و اعتبار منابع حدیثی مسلمانان منجر گردید.

از یک طرف، تجربهٔ پیروزی مسیحیان پروتستان و اعتراضات آنان علیه هم‌کیشان ارتدوکس و کاتولیک خود، و از طرف دیگر تشکیکات خاورشناسانی مانند ویلیام مویر (William Muir) و الویس اسپرنگر (Alois Sprenger) در اعتبار منابع حدیثی مسلمانان و تلاش آنان در جهت تضعیف کلی حدیث و در کنار ظهور بدعت‌ها و رشد تفکرات صوفیانه، از قرن نوزدهم به بعد، موجی از اصلاح‌گرایی را در هند و سپس، در مصر در مخالفت با تقلید بی‌چون و چرا از مذاهب اربعه و به چالش کشیدن منابع حدیثی به وجود آورد. در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی، اندیشهٔ حنبلی و ایدهٔ سنّت‌محور بر جهان اسلام حاکم بود (Daniel, 1996, P. 21)؛ از این‌رو، نهضت بازگشت به منابع اصیل اسلامی - یعنی قرآن و سنّت حقیقی پیامبر (ص) به رهبری شاه ولی الله دهلوی در هند با رویکرد مبارزه با تقلید و تلاش در جهت احیای اجتهاد، شکل گرفت و پس از او، با ظهور شوکانی در یمن به گونه‌ای افراطی‌تر، نقطه آغاز برای جنبش‌های ضد تقلید در عالم اسلام شد (Jansen, 1974, P. 17).

سیر سید احمدخان هندی نیز با هدف مبارزه با تقلید در نهایت منکر بیشتر احادیث شد و نسبت به قواعد «نقد الحدیث» و «فقه الحدیث» گذشتگان، اعتراض داشت. او فقط روایات اخلاقی را معتبر می‌دانست و روایاتی را که مربوط به امور دنیایی مردم می‌شد نامعتبر می‌شمرد (همان، ص ۳۲). مسافرت‌های فراوان او به غرب و خواندن آثار خاورشناسانی مانند ویلیام مویر و الویس اسپرنگر تأثیر فراوانی بر دیدگاه‌های او نسبت به علم حدیث گذاشت. رویکرد افراطی این شخص نسبت به حدیث در کتابش «تبیان الکلام» و مجموعه مقالات او دربارهٔ زندگی پیامبر (ص) و سپس در «تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان»، نمایان است (همان، ص ۳۴). او قلمرو نفاذ و کاربرد احادیث را چنان تنگ کرد که توسط معاصرانش، در ردیف منکران حدیث قرار گرفت.

همزمان با سید احمدخان و کمی پس از او، محمد عبده در مصر به تشکیک در حدیث و منابع حدیثی، مبادرت کرد. البته، او از سید احمدخان محتاط‌تر بود. محمد عبده در «رسالات

التَّوْحِيدِ» خود، فقط احادیث «متواتر» را الزام آور دانست و نسبت به روایات آحاد، نظر خاصی داشت و دو شرط برای خبر واحد قائل شد: نخست آن که ظنّ حاصل از خبر واحد به مرحله وثوق و اطمینان برسد و دیگر آن که وثوق و اطمینان هر شخص برای خودش اعتبار دارد و به اصطلاح، «ظنّ» شخصی در حجّیت خبر واحد لازم است، نه ظنّ نوعی (عبده، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۱۱۶). در واقع، در دیدگاه مفسّر «المنار» یک خبر هم می‌تواند حجّت باشد و هم حجّت نباشد؛ یعنی حجّیت خبر واحد بستگی به میزان وسواس و زودباوری افراد و یا روشها و مبانی فکری آنان دارد.

بطور کلی، محمّد عبده معتقد است که روایات، مانع فهم آیات می‌شود. او حتی در خصوص آیات احکام، معتقد است که حکم آیه بوضوح مشخص است و نیازی به مأخذی خارج از متن قرآن برای به دست آوردن حکم فقهی آن نیست (همان، ج ۵، ص ۱۲۰). از همین رو، در تفسیر «المنار» بویژه، چند سوره اول که با اشراف محمّد عبده به چاپ رسیده است - روایت بندرت دیده می‌شود.

طرفداران جنبش اصلاحی مصر در جستجوی راهی برای دست‌یافتن به منابع معتبر، بر این مطلب اصرار داشتند که باید قرآن و حدیث را از نو تفسیر کرد. آنها بعداً، با این مشکل مواجه شدند که بازخوانی این متون دقیقاً، باید به چه شکل باشد و چگونه باید آنها را فهمید؟ آنها معتقد بودند که باید تفسیر قرآن به صورت کاملاً، سراسر و بدون پیچیدگی، صورت گیرد و از هرگونه تأویل کردن آیات، رویگردان بودند. استدلال مفسران طبقه عبده و سید قطب این بود که باید آیات مشکل را به عنوان دستور خداوند پذیرفت، بدون اینکه تلاشی برای تفسیر و تأویل آنها صورت بگیرد.

از سوی دیگر، مواجهه با حدیث و چگونگی فهم آن برای آنها مشکل‌تر بود؛ زیرا برخوردار آنها با حدیث تقریباً، دو جنبه‌ای بود: آنها از یک طرف بر اهمّیت سنّت حقیقی به عنوان دومین منبع تشریح، تأکید می‌کردند و از طرف دیگر، به روشهای نقد حدیث گذشتگان اعتماد کامل نداشتند و معتقد بودند که باید حدیث نیز از نو ارزیابی، تفسیر و فهمیده شود. از نظر آنها، انحراف از قرآن و سنّت حقیقی پیامبر (ص)، بیماری جامعه است که باید درمان شود. تدوین کتاب «قواعد التّحدیث من فنون مصطلح الحدیث» توسط جمال الدّین قاسمی که با تحسین و مقدمه رشیدرضا همراه بود نمونه‌ای بارز از تلاش برای ارائه روشهای نوین محسوب می‌شود.

سید قطب نیز که متأثر از جمع کثیری از شخصیت‌های معاصر خود - همچون سیدجمال الدّین اسدآبادی، محمد عبده، رشیدرضا، و اقبال لاهوری - بوده است دارای ایدئولوژی سیاسی نزدیک به «سلفی» است. او نیز مانند پیشینیان نسل قبل از خود، قرآن و سنت حقیقی پیامبر (ص) را راه نجات بشریت و مسلمانان از عقب‌ماندگی می‌داند و شدیداً، با تقلید از پیشینیان مخالف است. تفسیر دوباره از منابع دینی و فهم جدید آن با رویکرد سلفی و همچنین توجه به آثار خاورشناسان در آثار سید قطب، بویژه در *فی ظلال القرآن*، کاملاً آشکار است. البته، تا حدودی جهان‌بینی خردگرای سید قطب با معاصران خود تفاوت دارد (Jung, 2011, P. 215).

از نظر او، ارزیابی احکام دین و تشخیص مصلحت و حکمت آن، در صلاحیت عقل بشری نیست و آنچه از قدرت درک بشر خواسته شده، این است که دلالت نصّ و انطباق آن را دریابد، نه اینکه مصلحت یا عدم مصلحت آن را تشخیص دهد؛ زیرا وجود نصّ از جانب خداوند، نشان‌دهنده مصلحت است. در دیدگاه سید قطب، علاوه بر احکام، درک امور غیبی نیز از قدرت عقل بشری خارج است؛ بنابراین، باید ظاهر آنها را تصدیق کرد و مدلول آنها را پذیرفت (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۶۰۰). همین عامل موجب شده است که سید قطب برای تفسیر آیات مربوط به احکام، قصص و امور غیبی، فقط به توضیح ظاهر آیه بپردازد و در این‌باره، از روایات کمک چندانی نگیرد؛ چنانکه در تفسیر اینگونه آیات، بهره‌مندی از روایت بندرت دیده می‌شود.

از نظر سید قطب، مجال اصلی عقل، تفکر در طبیعت و شناخت نوامیس هستی و نوآوری در عالم ماده است (همان، ج ۲، صص ۷۲۲-۷۲۳) و مجال اجتهاد حقیقی، تنها در جایی است که از جانب خداوند، نصّی درباره آن موضوع وجود نداشته باشد (همان، همانجا و ص ۸۰۸). با توجه به آنچه گفته شد، در ادامه، به بررسی تفصیلی جایگاه روایات بطور کلی و به صورت خاص، روایات مربوط به سبب نزول در تفسیر *فی ظلال القرآن* که مهم‌ترین اثر تفسیری سید قطب نیز هست پرداخته می‌شود.

۱. سید قطب و تفسیر *فی ظلال القرآن* در یک نگاه

سید قطب، فرزند قطب بن ابراهیم، در سال ۱۳۲۴ قمری، در روستای «اسیوط» مصر به دنیا آمد. وی پس از اخذ مدرک کارشناسی رشته ادبیات در سال (۱۳۵۱ ق)، به نویسندگی روی آورد. «التصویر الفنی فی القرآن»، «مشاهد القیامة» و «العدالة الاجتماعیة» از اولین قلم‌فرسای‌ها و

کتاب‌های وی به شمار می‌روند. در هر سه تألیف، احاطه ادبی سید و دیدگاه خاصی که به قرآن کریم داشته کاملاً، نمایان است. او همواره سعی داشته است با به تصویر کشیدن صحنه‌های مطرح شده در قرآن، این کتاب آسمانی را کتابی جاری در زندگی انسان‌ها معرفی نماید (خالدی، ۱۴۰۶، ج ۲، صص ۱۳-۳۲ / رومی، ۱۴۰۷، ج ۳، صص ۹۸۹-۹۹۸). کتاب اخیر در واقع، فضای ناسیونالیست و سکولار را در قلمرو عقلگرایی آزادی‌خواه مصر در آن زمان نشان می‌دهد.

تفسیر فی ظلال القرآن هم دارای رویکرد سیاسی، اجتماعی، حرکتی و تربیتی است و نقش روایات - و از جمله روایات سبب نزول - در این تفسیر کاهش یافته است. علل این امر را علاوه بر موارد فوق، می‌توان در امور ذیل جستجو کرد: روش تفسیر قرآن به قرآن، وجود تناقضات در نقل‌ها و اجتهادی بودن پاره‌ای از گفته‌های صحابه و تابعین؛ همچنین، پرهیز مفسر از دخالت دادن روایات اسرائیلی و جعلی در تفسیر و وارد نشدن در محدوده تفسیر امور غیبی و حتی قصص. در نتیجه، میزان بهره‌مندی سید قطب از روایات در تفسیر قرآن کمتر شده و بیشتر به نقد و تحلیل آنها پرداخته است.

با توجه به مطالعه و بررسی انجام گرفته، مشخص شد که بیش از ۱۲۰۰ روایت مورد استفاده وی قرار گرفته است که با احتساب موارد «نقل به معنا» این آمار افزایش چشمگیری می‌یابد.

۲. جایگاه روایات سبب نزول در تفسیر قرآن

آیات و گاه سور قرآن، در مورد رخدادها، گروه‌ها و اشخاص عصر نزول، دو حالت دارند: گاه، در پی وقوع رخدادهایی اعم از حوادث زشت و زیبا یا پرسش‌های مخاطبان و در واکنش به آنها نازل شده‌اند. این حوادث اگرچه مربوط به عصر نزول است، اما از آنجا که به ابتلائات جامعه انسانی بازمی‌گردد، قرآن به ارائه راه حل و پاسخ بدان‌ها پرداخته است. دیگر آن‌که بسیاری از آیات بدون اینکه مربوط به حادثه، جریان یا پرسشی خاص باشد نازل شده است. اینگونه آیات بیشتر ناظر به امور فطری انسان‌هاست (غازی، ۱۴۱۱، ص ۱۰). البته، در مورد گروه اول، شناخت تفسیر آیه بدون توجه به داستان آن و بیان فضای نزول، ممکن نیست (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۴ / زرقانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۰۲).

از نظر افرادی همچون علامه طباطبایی، برای فهم قرآن نیاز قابل توجه یا حتی هیچ نیازی به روایات سبب نزول نیست و پرداختن به سبب نزول به عنوان یک بحث تاریخی چیزی جز آگاهی یافتن از زمینه‌های تاریخی آیات و سور قلمداد نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۰)؛ درحالی‌که روایات سبب نزول، جزئی از روایات تفسیری است و این، مفسّر است که در کنار تفسیر آیات، از روایات نقل شده بهره می‌گیرد.

اخبار سبب نزول به مثابه جهت‌دهنده کار مفسّر در تعیین مراد خداوند از کلام اوست؛ چون در برخی موارد، معنای آیه از ساخت زبانی و ترکیبی و بافتی آن استخراج نمی‌شود؛ بلکه از معارف برون از متن دینی، طلب می‌شود که گذشتگان به صحت تاریخی آن و سازگاری آن با معانی قرآن اعتماد داشتند. روشن است که میزان تکیه بر سبب نزول در تفسیر از آیه‌ای به آیه دیگر و از مفسّری به مفسّر دیگر تفاوت می‌کند.

مفسّران بسیاری در تفسیر خود از سبب نزول کمک گرفته‌اند؛ برخی از ایشان به صرف نقل روایات، بسنده و از هرگونه تجزیه و تحلیل پرهیز کرده‌اند و برخی دیگر با پرهیز از نقل بدون چون و چرای این روایات به قرار دادن آن در بونه نقد پرداخته و پس از تحلیل سند و متن حدیث، به بررسی صحت و سقم آن در کنار تفسیر اهتمام ورزیده‌اند. آنان تلاش کرده‌اند دایره معنایی آیات را به روایات سبب نزول محدود نکنند.

دانشمندان علوم قرآنی برآن‌اند که فهم این‌گونه آیات، تنها در چارچوبی که آن سبب یا مناسبت خاص معین می‌کند، میسر است و معتقدند شرط آنکه مفسّر بر فهم معانی قرآن، احاطه یابد این است که بیشتر زمینه‌های نزول آیات و مراحل پیدایش و شکل‌گیری سروش وحی را بشناسند و منطقی نیست مفسّران بدون در نظر گرفتن خصوصیت سبب نزول در آیات به عمومیت و اطلاق الفاظ آن، تمسک بجویند و به تعبیر دیگر، عمومیت بعضی از الفاظ بدون استناد به سبب نزول و جنبه خاص آن، ممکن است مفسّر را دچار خطا در فهم نماید.

شایان ذکر است که از فزونی یا کاستی بیش از اندازه گزارش‌ها در برخی تفاسیر، دیدگاه مفسّر را نسبت به اعتبار و بی‌اعتباری روایات سبب نزول نمی‌توان دریافت؛ زیرا برخی تفاسیر هرچند حجم اندکی از متن خود را به نقل روایات سبب نزول اختصاص داده‌اند، اما ممکن است مفسّر تنها، نسبت به ۹۰٪ آنها تلقی مثبت داشته و آن را پذیرفته باشد - چنانکه این موضوع را در تفسیر فخر رازی می‌بینیم و برعکس، برخی دیگر از مفسّران هرچند تعداد زیادی حدیث مربوط به سبب نزول نقل کرده‌اند؛ ولی نسبت به بیشتر آن روایات، دیدگاهی انتقادی

داشته و آن را انکار کرده‌اند - مانند آنچه در تفسیر «المنازل» دیده می‌شود (حسینی، ۱۳۷۴، صص ۲۴۴-۲۴۶).

۳. جایگاه روایات سبب نزول در تفسیر فی ظلال القرآن و کیفیت نقل آنها

در تفسیر فی ظلال القرآن، فصل مشخصی تحت عنوان سبب نزول در نظر گرفته نشده و مؤلف روایات این حوزه را در جاهای مختلف نقل می‌کند. در مواردی، پس از ذکر آیه، سبب نزول را نقل می‌کند؛ ولی گاه، پس از تفسیر آیه و یا بعد از بیان لغات آن و زمانی هم در آخر همه مباحث مربوط به آیه، سبب نزول را می‌آورد. برای برخی از آیات نیز بدون ذکر روایات و گزارش‌های تاریخی، تنها به نتیجه‌ای که از مطالعه آنها به دست آورده بسنده می‌کند (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، صص ۱۴۵۲ و ۱۴۶۳).

در تفسیر فی ظلال القرآن قریب ۹۰٪ موارد نقل سبب نزول به صورت گزارش و نقل ساده آورده شده و کمتر، نقد و تحلیل در آنها صورت گرفته است. این نکته را شاید بتوان چنین توجیه کرد که نویسنده این اثر در موارد متعددی از تفسیر خویش، معیارهای کلی قبول روایت را بیان داشته و تطبیق آن را به خواننده واگذار کرده است.

عامل دیگر عقل‌گرایی مفسر و اهمیت ندادن او به روایات سبب نزول است؛ زیرا اگرچه در بیشتر موارد، روایات به صورت تفصیلی نقل شده‌اند، ولی غالباً، مورد مدافه و نقد و بررسی جدی قرار نگرفته‌اند و گاه حتی نقل به معنای روایات سبب نزول خود نشان‌دهنده بی‌اعتنایی مفسر به این روایات است (نک. همان، ج ۱، صص ۷۲-۷۳ و ج ۳، ص ۱۳۳۷). سید قطب زمانی که در یک زمینه چند روایت با طرق گوناگون ولی با مضمون و محتوای واحد وجود داشته باشد، بعد از نقل یک روایت، اشاره می‌کند که این روایت به طرق گوناگون، در منابع دیگر نیز ذکر شده است و گاهی برداشت خود را از روایات ذکر می‌کند (همان، ج ۴، ص ۱۸۶۴).

سید قطب در موارد اندکی، به صحّت و یا ضعف حدیث اشاره کرده است؛ مثلاً، در موردی، به «جید» بودن اسناد روایت اشاره می‌کند (همان، ج ۳، ص ۱۵۷۲)؛ در مواردی، صحّت اسناد را به محدثان دیگر نسبت می‌دهد (همان، ج ۵، ص ۳۲۱۱) و گاهی نیز سند روایتی را موثّق‌تر از سند روایت دیگر می‌داند (همان، ج ۶، ص ۳۷۲۴) و - البته، بسیار کم - به استدلال می‌پردازد (سیاوشی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۹). در نهایت، از حدود بیش از صد مورد نقل سبب نزول

در تفسیر فی ظلال القرآن، تقریباً، سی مورد به صورت اجمالی آورده شده است (حسینی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۶).

درباره ذکر و عدم ذکر نام راویان روایات سبب نزول و مآخذ روایی، روش مؤلف فی ظلال القرآن چنین است که هنگام نقل روایت، تنها نام راوی نخست را که از صحابه یا تابعان هستند، می آورد و بندرت، بیشتر افراد سلسله سند یا همه را یکایک نام می برد (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۱۶۵ و ۴۱۱ و ۵۷۸). او در بیشتر موارد، به مآخذ روایت نیز اشاره می کند. این مفسر روایات تفسیری و احادیث مربوط به سبب نزول را بیشتر، از «تفسیر ابن کثیر»، «تفسیر طبری» و «صحاح سته» نقل کرده است. در نقل روایات سیره هم بیشترین ارجاع را به «السیره النبویه» از ابن هشام، «مفتاح الأسماع» مقریزی و «زاد المعاد» ابن قیّم جوزیه دارد.

سید قطب در تفسیرش، از روایات سبب نزول به مناسبت های مختلف استفاده می کند: او گاهی، برای بیان مدلول آیه و زمانی جهت مشخص کردن مکّی یا مدنی بودن آیات و سور قرآن، از روایات کمک می گیرد. تبیین و تفصیل جزئیات آیات الاحکام، بیان مصداق آیات و روشن نمودن مبهمات از دیگر موارد بهره گیری سید قطب از روایات سبب نزول است. گاهی نیز به روایات سبب نزول بی اعتناست - بخصوص زمانی که روایات و گزارشات سبب نزول با بخش های گزینش شده او مغایرت داشته باشد؛ چنان که آیات ۱۲۱ تا ۱۷۹ آل عمران را در یک بخش قرار داده و آنها را مرتبط با غزوه احد می داند، درحالی که روایتی وجود دارد که نزول آیه ۱۸۰ سوره آل عمران را نیز درباره آن واقعه می داند؛ لکن سید آن را با بخش بعدی معرفی کرده و روایت سبب نزول را نمی پذیرد (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۳۴). او در مواردی، روایات را جهت شاهد برای دیدگاه تفسیری خود نقل می کند و گاهی هم دست به نقد و بررسی آنها می زند.

در ادامه، به طور تفصیلی به موارد کاربرد روایات سبب نزول در این تفسیر و نحوه تعامل سید قطب با آنها و چگونگی نقد و بررسی آن روایات پرداخته می شود.

۳-۱. کاربرد روایات سبب نزول در تفسیر فی ظلال القرآن

همان طور که گفته شد، یک دسته از آیات به دنبال حادثه ای «مهم و جالب توجه»، یا به دنبال «اوضاع و شرایطی خاص» و یا در پاسخ «پرسش های مردم»، نازل شده است. هرچند در اینگونه موارد، ممکن است مفاد آیات بدون آگاهی از سبب نزول نیز روشن باشد؛ ولی آگاهی

از سبب نزول، در موارد بسیاری، موجب درک آسان‌تر و شفاف‌تر مفهوم آیات و مقصود از آنها می‌شود (حجتی، ۱۳۷۷، ص ۲۰)؛ حتی در پاره‌ای از موارد، بدون آگاهی از آن، مفاد آیه مبهم می‌ماند و نوعی تشابه بر آن حاکم می‌شود (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۹). در ادامه، ابتدا، به کارکردهای مختلف روایات سبب نزول در تفسیر فی ظلال القرآن پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. تکیه بر روایات سبب نزول در تفسیر

گاه، مفسران برای تفسیر آیه‌ای بر سبب نزول تکیه می‌کنند و معمولاً، آن تفسیر را از بین دیگر تفاسیر برمی‌گزینند (ابن تیمیه، ۱۳۹۱، ص ۴۷). به عنوان نمونه، معنای «مُحْصِر» در آیه ﴿وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ (البقره: ۱۹۶ / ۲) طبق نظر علمای شافعی، «دشمن» است؛ درحالی‌که «مُحْصِر» از نظر قرطبی بر «بیمار» دلالت دارد. در این حالت، مفسر به روایت سبب نزول اعتماد می‌کند و می‌گوید: آنچه بر نظر ما دلالت دارد روایت سبب نزول آیه است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۶۵).

مفسر فی ظلال القرآن در مواردی، با تکیه بر روایات سبب نزول، ادعای نسخ شدن آیه‌ای با آیه دیگر را رد کرده است. برای نمونه، وی ذیل آیه قصاص: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى﴾ (البقره: ۱۷۸ / ۲) می‌گوید: مطابق برخی روایات، این آیه با آیه ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...﴾ (المائده: ۴۵ / ۵) نسخ شده است. وی پس از تحلیل روایات و ردّ این نظر، می‌نویسد: «این دو آیه از نظر موضوع با هم متفاوت هستند. آیه‌ای که نفس را مقابل نفس قرار می‌دهد درباره‌ی قصاص بین دو یا چند فرد است؛ اما آیه‌ای که ما در صدد تفسیر آن هستیم با توجه به روایت سبب نزول، موضع اجتماعی دارد و برای حلّ مشکل دو جامعه که با هم اختلاف پیدا کرده‌اند نازل شده است» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۳۳). در این بیان، برای ردّ روایات دال بر منسوخ بودن آیه سوره بقره، تکیه سید قطب در تفسیر، به روایت سبب نزول بوده است.

سید قطب در موارد فراوانی قبل از شروع به تفسیر سوره یا مجموعه‌ای از آیات، تصریح می‌کند: «پیش از این که نصوص قرآنی در این سوره را عرضه بداریم، به بیان روایاتی می‌پردازیم که بیان‌کننده حادثه‌ای است که این سوره به خاطر آن نازل شده است تا در پرتو آن روایات، به تفسیر بپردازیم» (همان، ج ۳، ص ۱۵۴۱). برای مثال، سید قطب در آغاز تفسیر سوره مبارکه «فتح»، قبل از تفسیر، به بیان فضای نزول سوره می‌پردازد. وی می‌گوید: «پیش از این که

به تفسیر سوره پردازیم، نیکو و بجاست که مروری بر حادثه‌ای داشته باشیم که این سوره راجع به آن نازل شده است تا در زمانی به سر بریم که مسلمانان به سر برده‌اند.

پس از آن، بیش از ۲۰ روایت را نقل می‌کند و داستان آماده شدن آنها را برای حرکت به طرف مکه و گفتگوهای مسلمانان و خواب پیامبر و وقایع و حوادث جاری تا رسیدن به منطقه خدیبه و همچنین گفتگوهای بین مشرکان و مسلمانان و سفیران آنها در این روایات، منعکس شده است. سپس، سید به تفسیر می‌پردازد و در واقع، با استفاده از روایات سبب نزول و تبیین فضایی که سوره در آن نازل شده تفسیر خود را عرضه می‌کند (همان، ج ۵، صص ۳۳۰۷-۳۳۱۷). نمونه دیگر، در اول سوره حشر است. وی می‌گوید: «پیش از این که نصوص قرآنی موجود در این سوره را عرضه بداریم، به بیان روایاتی می‌پردازیم که بیان کننده حادثه‌ای است که این سوره به خاطر آن نازل شده است تا آیات قرآن را در فراسوی حادثه‌هایی ملاحظه کنیم که این نصوص درباره آنها نازل شده است» (همان، ج ۶، ص ۳۵۱۹).

مورد دیگری که در آن، سید قطب به نقد و بررسی روایات سبب نزول نیز پرداخته و با تکیه بر روایات اسباب نزول، به تفسیر و تبیین آیه مبادرت کرده، ذیل آیه مبارکه ذیل است: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (الاعراف: ۷/ ۲۰۴). زمینه بحث این است که مؤمنان وظیفه دارند هنگام تلاوت قرآن، به آن گوش فرا دهند و ساکت باشند؛ اما وجوب گوش دادن به قرآن مربوط به چه زمانی است؟ آیا مخصوص نمازهای واجب است - همان‌طور که برخی مفسرین گفته‌اند - یا اینکه آن را اختصاص به مشرکان زمان پیامبر (ص) بدانیم، زیرا آنان هنگام قرائت قرآن توسط پیامبر (ص)، همهمه می‌کردند تا کسی صدای پیامبر (ص) را نشنود و این آیه در سرزنش آنها نازل شده است؟

سید قطب در اینجا اعلام می‌کند که روایات سبب نزول در این باره متفاوت هستند و پس از تحلیل و نقد آنها، می‌گوید: ما با توجه به سبب نزول مذکور در روایت‌هایی که در این باره نقل شده، این آیه را مختص به نمازهای واجب و غیر واجب نمی‌دانیم و در آنها دلیلی بر اختصاص این آیه به نمازها نیست و «باید به عموم لفظ توجه داشت نه به خصوص سبب» و معنی آیه عام است و چیزی آن را خاص نمی‌کند. هر وقت قرآن خوانده شود، شایسته مقام قرآن این است که مردمان، ساکت بمانند و گوش فرا دهند (همان، ج ۳، ص ۱۴۲۴). برای مطالعه بیشتر نک. همان، ج ۲، صص ۸۹۲، ۸۹۴، ۹۷۷، ۹۸۵. بنابراین، در تفسیر فی ظلال القرآن، روایت یا روایات سبب نزول در برخی موارد نقش کلیدی دارد.

۳-۱-۲. احتمال دادن همه روایات به عنوان سبب نزول

سید قطب در مواردی، ذیل برخی آیات چند روایت سبب نزول نقل می‌کند و به تحلیل و نقد و بررسی آنها می‌پردازد؛ ولی در نهایت، هیچ‌کدام را ترجیح نمی‌دهد، بلکه احتمال می‌دهد که همه روایات به عنوان سبب نزول آیه باشد. برای مثال، سید قطب ذیل آیه شریفه ﴿لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۱۸۸ / ۳) دو روایت سبب نزول را ذکر می‌کند که طبق روایت اول، سبب نزول آیه یهودیان هستند که وقتی پیامبر اکرم (ص) از آنان درباره رسالتش سؤال می‌کرد، منکر حق می‌شدند و طبق روایت دوم، منافقانی هستند که به خاطر دلایل واهی، در جنگ شرکت نمی‌کردند و بعداً، خدمت پیامبر (ص) می‌رسیدند و عذرخواهی می‌کردند و هر دو گروه، علی‌رغم ناپسند بودن کارشان، از خود خشنود بودند.

سید قطب در اینجا پس از تحلیل روایات و محتمل دانستن هر دو روایت به عنوان سبب نزول، پیام آیه را در سبب نزول منحصر نکرده است. او می‌گوید: «نمی‌توان مسأله مشخصی را سبب نزول آیه دانست؛ زیرا در اکثر موارد، سبب نزول ارائه شده در حقیقت، استشهادی است به آیه درباره یک حادثه؛ یا این که آن آیه منطبق است بر یک حادثه؛ لکن گفته می‌شود: این حادثه سبب نزول آن آیه بوده است - درحالی‌که در حقیقت چنین نبوده است».

بدین ترتیب، می‌توان گفت او معتقد است: در سیاق آیه فوق، قراین تأییدکننده‌ای برای پذیرش هر دو روایت نقل شده وجود دارد؛ لکن نمی‌توان هیچ‌یک از آن دو را به عنوان سبب نزول قطعی آن پذیرفت. او در نهایت، پیام آیه را عام می‌داند که در طول تاریخ، برای همه افرادی که چنین حالتی داشته باشند صدق می‌کند (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ۵۴۱. برای مطالعه بیشتر نک: همان، ج ۱، ص ۱۸۴ و ج ۳، ص ۱۴۳۰ و ج ۵، ص ۳۱۹۸ و ج ۶، صص ۳۶۱۴ و ۳۶۱۵). نمونه دیگر، نقل دو روایت سبب نزول متفاوت درباره آیات ابتدایی سوره تحریم است. در آنجا، سید قطب پس از نقل دو روایت، می‌گوید: محتوای هر یک از این دو روایت امکان وقوع دارد. روایت دوم به فضای نصوص نزدیکتر است و باعث خشم پیامبر (ص) شده است و اندکی مانده بود کار به طلاق همسران برسد؛ ولی روایت اول دارای سند قوی‌تری است، و امکان وقوع بیشتری دارد و طبیعی‌تر می‌نماید (همان، ج ۶، ص ۳۱۱۶). از این بیان سید قطب، می‌توان دریافت که او به نقد و بررسی روایات سبب نزول، اهتمام داشته و تنها به نقل آنها بسنده نکرده است.

۳-۱-۳. بیان جزئیات وقایع و حوادث تاریخی زمان پیامبر (ص)

در قرآن کریم، درباره جنگ‌ها و غزوات پیامبر (ص) با مشرکان و یهودیان مانند جنگ بدر، احد، حنین، احزاب، حدیبیه، تبوک و فتح مکه و ... آیات فراوانی وجود دارد و خداوند در برخی موارد، به بیان جزئیات رویدادهای این جنگ‌ها نیز پرداخته است؛ مانند امدادهای غیبی خداوند در جنگ بدر و فرستادن ملائکه برای یاری پیامبر (ص) و مسلمانان، سستی و رعشه‌ایی که بر برخی از یاران رسول خدا (ص) در جنگ مستولی شده بود، نقشه‌های منافقان برای سست کردن مؤمنان در جنگ‌های احد و تبوک و ... ولی با این حال، برخی از جزئیات جنگ فقط با روایات روشن می‌شود، از این رو، سید قطب نیز به نقل روایات درباره این جزئیات اهتمام دارد؛ زیرا در مواردی، فهم برخی جزئیات بدون توجه به روایت، تقریباً غیر ممکن است و بیم آن می‌رود که نقاط مجمل یا مبهم فراوانی باقی بماند.

برای نمونه، درباره آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ سوره توبه که درباره پذیرش توبه از تخلف کنندگان جنگ است، پرسش‌های زیادی مطرح است: این آیات ناظر به چه جنگی از جنگ‌های صدر اسلام است؟ چه کسانی از جنگ تخلف ورزیدند؟ چه برنامه شومی در سر داشتند؟ آیا توانستند برنامه خود را عملی کنند؟ وضعیّت عمومی و معیشتی مسلمانان زمان جنگ چگونه بود؟ و ده‌ها سؤال دیگر که همه فقط باید در پرتو روایات، مشخص شوند.

سید قطب ذیل این آیات، روایات متعددی را نقل می‌کند و تلاش دارد که وضعیّت جنگ را با روایات روشن کند؛ از جمله وجود منافقان و افرادی که نه تنها در جنگ شرکت نکردند، بلکه می‌کوشیدند تا مردم را در رفتن به جنگ، دلسرد کنند. سید قطب با استفاده از روایات، بخشی از فضای جامعه اسلامی و دسته‌بندی‌های مختلف انسانی و درجات مختلف ایمانی و خشکسالی و موقعیّت دشوار و مشقّت‌باری را ترسیم می‌کند که به هنگام نزول این آیات وجود داشته است. او وضعیّت سه مسلمانی را که به سبب تخلف از همراهی با پیامبر (ص)، دچار تنگنا و پریشانی شده بودند و عرصه را چنان بر خود تنگ می‌دیدند که گویی نمی‌توانستند در روی زمین، به زندگی و حیات ادامه دهند به گونه‌ای جالب توجه و واضح، به تصویر می‌کشد. او در بررسی این روایات، به اختلاف موجود در آنها نیز توجه دارد، و می‌گوید: روایات با واژه‌های گوناگون نقل شده‌اند و بسیاری از آنها درباره منافقانی است که بعد از برگشتن از جنگ تبوک، به پیامبر (ص) حمله کردند؛ اما خداوند نقشه آنها را برملا کرد و پیامبرش (ص) را از توطئه شوم آنها باخبر ساخت. مطابق یک روایت، پیامبر اکرم (ص) نام آنها را به حدیفه و

عمار گفته است؛ درحالی که به موجب روایت دیگری، آن حضرت (ص) تنها حذیفه را از نام منافقان باخبر ساخته است (همان، ج ۳، ص ۱۷۲۳).

یکی از بهترین نمونه‌ها در این باب، بهره‌گیری از روایات درباره شرح جزئیات جنگ بدر است. سید قطب در این باره می‌گوید: «درآشنایی مختصری که با سوره داشتیم، بخشی از روایت‌هایی را بیان کردیم که درباره نزول این آیه‌ها نقل گردیده بود. در اینجا نیز برخی از روایت‌هایی را نقل می‌نماییم تا از یک سو، بیشتر، با فضایی آشنا گردیم که باعث نزول سوره - به طور عام - و آیات ویژه غنائم - به طور خاص - شده است و از دیگر سو، چهره مسلمانان در آن دوره، برای ما روشن‌تر شود». پس از آن، چهار روایت را نقل می‌کند که همگی دلالت دارند که در تقسیم غنائم پس از جنگ بدر، بین صحابه اختلاف افتاد و در نتیجه، خداوند با نزول آیه اول سوره مبارکه انفال، به نزاع خاتمه داد. سید قطب در پایان، می‌گوید: «این روایت‌ها فضایی [را] برای ما به تصویر می‌کشد که سوره انفال در آن، نازل شده است» (همان، ج ۳، ص ۱۴۷۲).

سید قطب به حوادث پس از جنگ بدر هم توجه دارد و می‌گوید: «براساس روایات، زمانی که مسلمانان عده‌ای از مشرکان را اسیر کرده بودند، پیامبر (ص) درباره کشتن اسیران یا گرفتن جزیه و آزاد نمودن آنها، با اصحاب مشورت کردند و در پایان، تصمیم گرفتند که فدیة دریافت نمایند؛ اما خداوند با نزول آیه شریفه ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُبَدَّلَ فِي الْأَرْضِ﴾ (الانفال: ۶۷ / ۸) این کار آنها را نپسندید و مسلمانان دستور یافتند که تا وقتی اسلام قوی نشده است، نباید اسیران را آزاد کنند و به جای آن، فدیة بگیرند؛ زیرا این کار در شأن پیامبر (ص) و مسلمانان واقعی نیست و از صفات دنیاخواهان است: ﴿ثُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ (همان، ج ۳، ص ۱۵۵۱).

البته، سید قطب در این برداشت خود، دچار اشتباه شده است؛ زیرا خطاب آیه متوجه پیامبر (ص) نیست؛ بلکه خطاب آیه به اصحاب است که به پیامبر (ص) پیشنهاد کرده بودند که از اسیران، فدیة دریافت کند و اینان همان کسانی هستند که پس از جنگ، بر سر تقسیم غنائم با آن حضرت بحث می‌کردند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۵۰۸ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۳۶ / گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۴۲).

اختلاف بر سر مصداق «الَّذِينَ كَفَرُوا» در آیه شریفه ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتٌ لَّيْسَ لَهُمْ شُرَكَاءُ فِي شَرِّ مَا كَفَرُوا بِآيَاتِنَا إِنَّ اللَّهَ كَافٍ بَعْدَ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۱۲/۳) سید قطب را واداشته تا با توجه به روایتی از ابن عباس، مخاطب آیه را «یهود» بداند. او گفته است: بعد از شکست قریشیان در جنگ بدر، پیامبر (ص) یهودیان را در مدینه گردآورد و به آنها فرمود: ایمان بیاورید و مسلمان شوید؛ یهودیان گفتند: «ای محمد، شکست قریشیان تو را نفریبد. ما دلاورانی جنگاوریم و نمی‌توانی ما را شکست دهی». پس از این ماجرا بود که آیات فوق نازل شد (سید قطب، ج ۱، ص ۳۶۳). البته، در این باره، نظر علامه طباطبایی با سید قطب موافق نیست. او معتقد است که مورد خطاب در این آیه، قریشیان هستند و نه یهودیان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۲)؛ ولی شیخ طبرسی خطاب را متوجه هر سه گروه مشرکان، عامه مردم و مشرکان و یهودیان با هم، می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۰۶).

از دیگر وقایع مهم در زمان رسول اکرم (ص)، معجزه شق القمر یا دو نیم شدن ماه بود. سید قطب جزئیات آن اعجاز و مکان و زمان وقوع حادثه را با روایات مشخص می‌کند و پس از نقل بیش از ده روایت که آنها را «متواتر» می‌داند، می‌گوید: مطابق روایات، ماه به دو نیمه تبدیل شده و مکان حادثه مکه و زمان آن هم پیش از هجرت بوده است. بنابراین، با وجود روایات متواتر این حادثه ثابت می‌شود (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۴۲۵. برای مطالعه بیشتر نک. همان، ج ۱، صص ۳۰ و ۵۲۰ و ۴۶۰-۴۶۶).

۳-۱-۴. تعیین مکی و مدنی بودن آیات و سور با تکیه بر روایات سبب نزول

شناخت آیات و سور قرآن از نظر «مکی» و «مدنی» بودن، تأثیر فراوانی در برداشت تفسیری مفسر خواهد داشت؛ زیرا ارتباطی مستقیم و اساسی با تشخیص مراحل دعوت پیامبر (ص) و تشریح و تبیین احکام اسلامی دارد. فایده دیگر شناخت صحیح آیات و سور مکی و مدنی، آگاهی از تاریخ وقایع و حوادث است؛ یعنی می‌توان از این طریق، مشخص کرد که حادثه‌ای در حدود چه زمانی، چرا و از سوی چه کسانی به وقوع پیوسته است. حلّ و فصل بسیاری از مسائل دیگر - مانند مسأله نسخ یا تدریجی بودن نزول قرآن و... - نیز به کمک این بحث (مکی و مدنی) امکان‌پذیر است (مستفید و دولتی، ۱۳۸۴، ص ۶۳)؛ با توجه به این که تکیه اصلی در شناخت آیات مکی و مدنی، روایات است، می‌توان نقش سنت در این زمینه را بازشناخت (تاذفی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰).

توجه به زمان نزول آیات و سور و تقسیم قرآن به «مکّی» و «مدنی» یکی از مؤلفه‌های مهم و اساسی منهج تفسیری سید قطب است؛ زیرا این امر بیانگر نگاه واقع‌گرای اسلام است که در هر مرحله و زمانی، مطابق با نیازها و ضرورت‌های آن، رهنمودهای لازم را نازل نموده است تا آنجا که به دلیل تفاوت در موقعیت‌ها، حتی شیوه قرآن در بیان معارف تفاوت می‌کند (سیاوشی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳). هرچند که سید قطب عموماً، در تشخیص آیات مکّی و مدنی، بیشتر، بر سیاق آیات توجه دارد تا روایات؛ ولی در موارد فراوانی نیز برای تشخیص مکّی و مدنی بودن آیات و سور، به روایات تمسک نموده است. او تعیین زمان و ترتیب نزول آیات و حتی برخی سور را «تقریبی» می‌داند و نه «قطعی» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۲۷ و ۵۵۴).

سید قطب در آغاز تفسیر سوره توبه، برای تعیین زمان نزول سوره، می‌گوید: با مراجعه به نصوص آیات و روایات منقول دربارۀ سبب نزول و مراجعه به سیره نبوی، روشن می‌شود که سوره توبه به طور کامل در سال نهم هجری نازل شده است - هرچند به یکدفعه نبوده است. البته، ما دربارۀ زمان دقیق نزول آیات، اطلاع دقیقی در دست نداریم؛ اما به گونه ترجیح، می‌توانیم بگوییم که آیات این سوره در سه مرحله نازل گردیده است: مرحله اول، پیش از جنگ تبوک در ماه رجب سال نهم بوده است؛ مرحله دوم در لابلای تدارکات و آمادگی برای همین جنگ و بعد از آن، در خلال جنگ، صورت گرفته است؛ مرحله سوم پس از برگشتن از جنگ تبوک بوده است. آیات مقدماتی از ابتدا تا آیه ۲۸ نیز آیتی هستند که متأخر از آیات دیگر سوره، در آخر سال نهم، پیش از مراسم حج آن سال، در ذی‌القعدة یا ذی‌الحجه، نازل شده است. این، چکیده چیزی است که می‌توان بدان اطمینان یافت (همان، ج ۳، ص ۱۵۶۴).

این مفسر در برخی موارد، یک روایت را بر روایت دیگر ترجیح می‌دهد - مانند آنچه دربارۀ تعیین «مکّی» و «مدنی» بودن سوره ماعون دیده می‌شود؛ او می‌گوید: «دربارۀ مکّی و مدنی بودن سوره ماعون، دو دسته روایت سبب نزول وجود دارد: مطابق برخی روایات، کلّ سوره مکّی است؛ طبق برخی دیگر، سه آیه اول مکّی است و بقیۀ آیات مدنی است؛ ولی نظریۀ دوم ترجیح دارد». البته، سید قطب برای این ترجیح، هیچ دلیلی ارائه نمی‌کند و سپس، ادامه می‌دهد: «با وجود این روایات، این سوره دارای وحدت متفق و مرتبطی است - رویکردی که ما را بر آن می‌دارد که آن را به طور کلی، مدنی بدانیم؛ زیرا موضوع مطرح شده از موضوع‌های مدنی است؛ اما روایات دستۀ دوم هم منعی برای پذیرش آنها وجود ندارد» (همان، ج ۶، ص ۳۹۸۴). برای مطالعه بیشتر نک. همان، ج ۱، صص ۱۹۳ و ۱۰۲۰ و ج ۲، ص ۸۹۴).

۳-۱-۵. بیان مصداق برای مفاهیم قرآنی و رفع ابهام از آنها با روایات سبب نزول

آیات قرآن را از جهت فراگیر بودن معانی آنها بر مصادیق، می‌توان بر دو گونه تقسیم کرد: یک دسته از آیات، معنای فراگیر و عامی ندارند و به‌طور مشخص، به موارد خاصی منطبق هستند. دسته دیگر، آیاتی هستند که معنایی عام و فراگیر دارند و افراد بسیاری را در برمی‌گیرند. مشخص کردن دایره افراد عام و رفع ابهام از موارد مبهم، نوعی تلاش برای تفسیر کردن آیات است. به عبارتی، خارج کردن آیات از حالت کلی و ابهام‌زدایی از آنها و منطبق کردن آیات به امور خاص و واقعیتهای هستی، حوادث، اقوام و انسان‌های مشخص را، «تطبیق معانی بر مصادیق» می‌گویند.

تطبیق را می‌توان توسعه دایره مفاهیم و تبیین رخدادها از جهت انطباق بر آیات، دانست. عمل تطبیق ممکن است به حوادث تاریخی گذشته مربوط باشد و نیز امکان دارد به حوادث عصر نزول باز گردد. همچنین، احتمال دارد واقعیاتی از عالم تکوین را بازگو کند (مرادی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۸). سیوطی نیز در *الاتقان*، نوع هفتم کتاب خود را به بحث مبهمات قرآن اختصاص داده است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۱۲).

سید قطب نیز همچون دیگر مفسران، در موارد فراوانی از تفسیر فی *ظلال القرآن*، از روایات برای بیان مصداق آیات استفاده می‌کند. برای نمونه، در آیات ابتدایی سوره نازعات ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالتَّائِثَاتِ نَشْطًا وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ می‌نویسد: در تفسیر این واژگان، اقوالی نقل شده است: الف) منظور، فرشتگان هستند؛ ب) مقصود از همه واژگان، ستارگان است؛ ج: منظور از «نازعات»، «ناشطات»، «سابحات» و «سابقات» «ستارگان» و مراد از «مدبّرات امر»، «فرشتگان» هستند. همچنین، «راجفه» را «فریاد و نفخه نخستین»؛ و «رادفه» را - با توجه به روایات - «آسمان»؛ و با توجه به آیه ۶۸ سوره زمر، «نفخه دوم» دانسته است که در صورت دمیده می‌شود.

معلوم است که این روایات، مربوط به تفسیر آیه نیستند؛ بلکه مصداقی از مصادیق آیه را بیان کرده‌اند. سید نیز به این مسأله واقف است؛ از این رو، می‌گوید: «مفهوم این واژه‌ها هرچه باشد ترجیح می‌دهیم این مسأله را بدون توضیح بیشتر مفهوم‌ها و مدلول‌های آن و جدال و ستیز در آن، رها سازیم تا در سایه قرآن بمانیم» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۸۱۲).

در «الذَّرَّ المَشْوَر» از امام علی (ع) نقل شده است که فرمود: «نازعات» «فرشتگانی» هستند که ارواح کافران را به شدت، از بدن‌هایشان می‌کنند و «ناشطات» «فرشتگانی» هستند که ارواح کافران را تا مابین ناخن‌ها و پوست جذب نموده، سپس بیرون می‌کشند، و «سابحات» نیز گروهی از ملائکه هستند که ارواح مؤمنان را در بین آسمان و زمین، شناور می‌سازند» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۱۰). بنابراین، همان‌طور که علامه طباطبایی هم گفته‌اند، اگر روایت صحیح باشد، باید آن را بر این حمل کنیم که امام خواسته‌اند بعضی از مصادیق این عناوین را ذکر کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۹۴).

مثال دیگر درباره واژه «النَّجْم» در آیه اول سوره مبارکه نجم است. سید قطب بعد از اشاره به اختلاف روایات درباره مصداق «النَّجْم»، می‌گوید: نزدیک‌ترین نظریه‌ای که متبادر به ذهن می‌شود و به عقل و شعور، نزدیک‌تر است این است که مراد ستاره «شعری» است؛ زیرا برخی از مشرکان، ستاره «شعری» را می‌پرستیدند و در همین سوره نیز از آن، یاد شده است: ﴿وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى﴾ (النجم: ۵۳ / ۴۹). او می‌افزاید: «پیشینیان نیز به این ستاره اهمیت زیادی می‌دادند و در میان عرب‌های مصر و غیر آن و اقوام ایرانی پیش از نزول قرآن، این ستاره دارای جایگاه ویژه‌ای بوده، به گونه‌ای که در میان داستان‌ها، شعرها و ادبیات آنها از این ستاره فراوان یاد شده است و حتی برخی آن را عبادت و پرستش می‌کردند. از این رو، قرآن از آن در این آیه یاد کرده است» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۴۰۶).

تعیین مراد از کلمه «النَّجْم» و سرگردانی مفسران در این باره، در میان سایر تفاسیر نیز دیده می‌شود. با نگاهی به تفسیر روح المعانی، این مطلب روشن‌تر می‌شود. آلوسی بعد از اینکه «النَّجْم» را به «جنس ستاره» معنی کرده، آن را متعین در ستاره «ثریا» دانسته، و «هوی» را «طلوع و غروب» آن تفسیر کرده است؛ ولی بلافاصله، تعداد زیادی از روایات و اقوال صحابه و تابعین را درباره آن نقل نموده است؛ از جمله: الف) «نجم»: مقدار «قرآن نازل بر پیامبر» و «هوی»، نیز «نزول جبرئیل» با آن است؛ ب) از امام صادق (ع) نقل کرده که «نجم»، «پیامبر» و «هوی»، «نزول او در شب معراج از آسمان» است؛ ج) مراد از «نجم» «صحابه» هستند؛ د) مراد از آن «علما» هستند و مراد از «هوی» برای دو قول اخیر، «عروج و صعود آنها در پلکان موفقیت در مواقع خطرناک تحقیق» یا «غواصی کردن آنها در اقیانوس افکار و اندیشه‌ها برای

کشف اسرار طبیعت» است. از این بیان، روشن شد که هیچ‌یک از این اقوال نمی‌تواند تفسیر آیه باشد؛ بلکه مصداقی از مصداقی آیه را بیان کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۵).

سید قطب با توجه به روایات سبب نزول، مصداق افرادی را که در قلب‌هایشان زیغ و انحراف است و از آیات متشابهات پیروی می‌کنند مسیحیان و نصاری نجران می‌داند. آنها به محضر پیامبر اکرم (ص) رسیدند و از او پرسیدند: آیا تو نمی‌گویی که عیسی کلمه و روح خداست؟ آنها با این کار، می‌خواستند برای اثبات معتقدات خود درباره حضرت عیسی (ع)، دلیلی قرآنی به دست آورند و اثبات کنند که او از جنس بشر نیست و روح خداست. در چنین شرایطی بود که آیه هفتم از سوره آل عمران در سرزنش آنها، نازل شد (سید قطب، ۱۴۱۲، همان، ج ۱، ص ۳۶۹).

مباحثی از قبیل تعیین متخلفان جنگ تبوک در آیه ۴۹ سوره توبه (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۶۴)، بیان طایفه‌ای که در جنگ احد سستی به خرج دادند و باعث شدند لشکر اسلام شکست بخورد (همان، ج ۱، ص ۴۶۸) و همچنین مصداق گروهی ناتوان و مریض که قادر به دفاع و پیکار در سپاه پیامبر نبودند و از محضرش درخواست کمک کردند (همان، ج ۳، ص ۱۶۸۵) از جمله مواردی است که سید قطب آنها را با توجه به روایات مشخص کرده است (ر.ک. همان، ج ۱، صص ۹۶۴ و ۱۱۴۹؛ ج ۳، ص ۱۶۷۳؛ ج ۴، صص ۲۳۱۹ و ۲۱۹۶؛ ج ۵، صص ۲۷۰۰ و ۳۶۶۴).

۳-۱-۶. نقش روایات سبب نزول در آیات الاحکام

طبق نظر مشهور فقهاء و مفسران، حدوداً، بیش از ۵۰۰ آیه از قرآن کریم درباره احکام فقهی است، که به «آیات الاحکام» شهرت گرفته‌اند. البته، این رقم بر طبق گزارش فاضل مقداد است؛ ولی ابن عربی شماره آنها را حدود ۸۰۰ آیه دانسته است. اما اگر با توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی - که متأخرین بدان عنایت ورزیده‌اند - به قرآن بنگریم تعداد آیات احکام افزایش می‌یابد و به بیش از دو هزار آیه می‌رسد (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۵۴).

از آنجا که بسیاری از احکام در قرآن به صورت مجمل آمده است، یکی از مهم‌ترین کارکردهای روایات پیامبر (ص) و معصومان (ع)، تبیین و تفصیل این مجملات است (معرفت، همانجا).

مفسران قرآن نیز همواره به این مهم، توجه و ذیل آیات مربوط به احکام تلاش کرده‌اند تا با استفاده از روایات، به استنباط احکام فقهی یا تفصیل آنها بپردازند. از آنجا که تفسیر فی ظلال القرآن تفسیری اجتماعی - سیاسی است، مؤلف آن به آیات الاحکام توجه چندانی نشان نداده است؛ اما در برخی آیات که به مسائل اجتماعی مربوط می‌شده غافل نبوده و با نقل روایاتی به تبیین آیات، مبادرت نموده و ثمرات اجتماعی آن را روشن ساخته است.

سید قطب گاه، در ذیل آیات الاحکام، دست به تحلیل و نقد و بررسی روایت سبب نزول، بدون ترجیح می‌زند (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۹۳) و زمانی روایتی را از بین روایات با دلیل عقلی ترجیح می‌دهد (همان، ص ۱۴۶) و برخی موارد هم با تکیه بر روایت سبب نزول، آیه را تفسیر می‌کند. مانند تفسیر ﴿أَيَّامٌ مَّعْدُودَاتٌ﴾ (البقره: ۲/۲۰۳) به «ایام تشریق»، و مانند تفسیر آیه ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ﴾ (التوبه: ۹/۳۷) که بدون توجه به روایت سبب نزول، مفهوم آن روشن نیست (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۵۳). همچنین، مانند آنچه در مورد آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾؛ (البقره: ۲/۱۸۹) نقل نموده است. او می‌گوید: «مطابق روایت سبب نزول آیه، فردی از انصار بعد از برگشتن از مراسم حج، از در خانه وارد شد و ظاهراً، مورد سرزنش دیگران قرار گرفت. در چنین شرایطی، آیه فوق نازل شد؛ درحالی‌که بدون توجه به روایت سبب نزول، مفهوم آیه دقیقاً، روشن نیست» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۱. برای مطالعه بیشتر نک. همان، ج ۱، صص ۱۷۵ و ۱۹۸ و ۲۰۲).

گرایش‌های مذهبی سید قطب باعث شده که او ذیل برخی آیات الاحکام، از روایات سبب نزول جعلی نیز استفاده کند؛ مثلاً، هنگام بحث درباره سبب نزول آیه ﴿لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾ (النساء: ۴/۳)، به دو روایت اشاره می‌کند که بر طبق آنها، گروهی از انصار در حال نوشیدن شراب بوده‌اند و حضرت علی (ع) هم با آنها مشارکت داشته و همین حادثه باعث نزول آیه شده است، درحالی‌که امام علی (ع) به حکم آیه تطهیر (الاحزاب: ۳۳/۳۳)، از هرگونه رجس و پلیدی به دور بوده‌اند و سبب نزول آیه فوق مربوط به افراد دیگری از صحابه است.

سید قطب گاهی از روایت سبب نزول برای تخصیص عام قرآن نیز بهره برده است؛ از جمله می‌توان به روایات ذیل آیه «انفاق» اشاره کرد. مردم پیوسته خدمت رسول اکرم (ص) می‌رسیدند و از او می‌پرسیدند که از چه چیزی انفاق کنند و چه طور انفاق کنند؟ خداوند به

آنها پاسخ می‌دهد: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ...﴾ (البقره: ۲/ ۲۱۵). مطابق آیه، صدقه باید از بهترین اموال باشد و بعد به چند مورد از موارد مصرف آن اشاره می‌کند. این حکم، عام است؛ چه فرد خود محتاج باشد و چه نباشد، قرآن از بیان آن، ساکت است.

سید قطب سه حدیث را در ذیل آیه نقل کرده که سپس از آنجا که این آیه به مسائل اجتماعی مربوط می‌شود، سید دربارهٔ ضرورت و اهمّیت اجتماعی انفاق، بحث را می‌گسترده (همان).

در برخی موارد، سید قطب فقط برای شاهی بر دیدگاه خود و یا تقریر محتوای آیه، به روایت استناد کرده است؛ در اینگونه موارد، حکم مستفاد از آیه کاملاً، روشن است و برای استنباط حکم، نیازی به روایت نیست؛ مانند موردی که سید قطب دربارهٔ حکم رجوع شوهر به زن قبل از تمام شدن زمان عدّه او به روایتی دربارهٔ سبب نزول آیهٔ ۲۳۲ بقره، اشاره کرده؛ ولی در استنباط یا حکم فقهی، هیچ بهره‌ای از روایت نبرده است (همان، ج ۱، ص ۲۵۳). برای مطالعه بیشتر نک. همان، ج ۱، صص ۱۶۵ و ۲۲۵ و ۲۴۷ و ۵۸۹ و ۵۹۱ و ۵۹۲؛ ج ۲، ص ۶۶۵.

۳-۱-۷. اعتبار عموم نص

موضع غالب مفسران و فقیهان آن است که عام بودن لفظ مهم است و نه خاص بودن سبب؛ و لازمهٔ آن عمومیت دادن حکم آیه به موارد مشابه مورد نزول در طول زمان است. بر این اصل، دو امر مترتب است: الف) منع تخصیص تا آنجا که عمومیت امکان دارد؛ ب) خاص بودن سبب با عام بودن لفظ در تعارض نیست؛ مانند: آیات «ظهار» که در متن آیه، منظور از «التی» یک زن خاص است، اما همهٔ موارد مشابه را در برمی‌گیرد؛ یا آیات «افک» که دربارهٔ عایشه یا ماریه قبطیه نازل شده، ولی حکم آن، همهٔ موارد مشابه را در برمی‌گیرد.

بررسی اخبار سبب نزول، نشان می‌دهد که حکم عمومیت لفظ بدون توجه به خصوص سبب، شامل آیات اخبار و احکام با هم است (بسام الجمل، ۱۳۸۹، ص ۳۴۴).

در روایات اهل بیت (ع) هم به این روش، در موارد فراوانی، اشاره شده است. از امام صادق (ع) در این باره نقل شده است که فرمود: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ، مَاتَتِ الْآيَةُ، مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَتَّى يَجْرِيَ فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيْمَنْ مَضَى» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۹۲): «ای ابامحمد! اگر آیه‌ای که دربارهٔ فردی نازل می‌شد با مردن آن

فرد، آن آیه نیز از بین می‌رفت؛ در این صورت پس از مدتی چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند، درحالی‌که قرآن زنده و باقی و حکم آن درباره آیندگان جاری است همان‌گونه که درباره گذشتگان جاری بوده است».

سید قطب درباره اعتبار عموم نص، می‌گوید: «نصوص قرآنی همیشه دارای ابعاد فراتری از رخدادهای مشخص و جداگانه‌ای هستند که آیه‌ها به خاطر رویارویی با آنها نازل گردیده‌اند و حالت‌های زیادی در برمی‌گیرند که جدا از حالتی هستند که آیه به خاطر آنها نازل شده است. بدین خاطر، ما با این نصوص به سوی مدلول‌ها و مفهومی‌های همگانی به پیش می‌رویم و البته، حوادث سبب نزول را پیش رو داریم و به آنها توجه می‌نماییم» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۵۵۳).

علت این که بر عموم لفظ اعتماد می‌شود و نه بر خصوص سبب، این است که: وقایع تاریخی که موجب نزول وحی شده‌اند ضرورتاً، از حیث زمان و مکان و عوامل، محدودند و با پایان یافتن وحی، پایان می‌یابند، حال آن که وقایع تاریخی نهایی ندارند. در این صورت، مفسران و فقیهان از سبب نزول بی‌واسطه و مستقیم، احکام عامی استخراج می‌کنند و نظام فقهی خود را بر آن بنا می‌نهند. پس، انتقال از خصوص به عموم یکی از ویژگی‌های عبارات قرآنی را اثبات می‌کند که همان توانایی بر تجرید و فراتر رفتن از شرایط سبب نزول است (بسام الجمل، ۱۳۸۹، ص ۳۴۹). از این تلقی، نمونه‌های فراوانی در تفسیر *فی ظلال القرآن* وجود دارد که در زیر به تعدادی از این نمونه‌ها اشاره می‌شود.

سید ذیل آیه هفتم از سوره آل عمران، بعد از نقل روایت سبب نزول آیه می‌گوید: «نص آیه مذکور عام‌تر از این مناسبت است؛ زیرا این آیه موضع مختلف مردمان را در برابر کتابی به تصویر می‌کشد که خداوند آن را بر پیامبرش نازل کرده است و متضمن حقایق جهان‌بینی ایمانی، و برنامه زندگی اسلامی و امور غیبی است که عقل بشری نمی‌تواند با وسایل خاص، بدانها پی ببرد» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۶۹).

وی درباره سبب نزول آیه ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران/ ۱۰۳) از محمد بن اسحاق و دیگران نقل کرده که این آیه درباره دو قبیله «اوس و خزرج» نازل شده است؛ زیرا نزدیک بود به خاطر تشویق یک یهودی، آتش جنگ بین آنها شعله‌ور شود. در این حال، خبر به پیامبر (ص) رسید و متعاقب آن، آیه فوق نازل شد. سید در پایان، پس از نقل

روایت سبب نزول می‌گوید: «آیه منحصر به سبب نزول نیست و حکم آن عام است» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۴۳).

مثال دیگر را می‌توان در تفسیر آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (لقمان: ۶/۳۱) مشاهده کرد. وی می‌گوید: «حکم این آیه عام است در به تصویر کشیدن نمونه‌ای از مردمان که در هر زمان و مکانی پدید آیند». سپس ادامه می‌دهد: «برخی روایت‌ها اشاره دارند که نضر بن حارث کتاب‌هایی را خریداری کرده بود که در آنها، داستان‌ها و افسانه‌های ایرانی وجود داشت و مردم را از شنیدن قرآن منع می‌کرد و این آیات در سرزنش وی نازل شد؛ ولی این نص عام‌تر و فراگیرتر از این رخداد ویژه است. این نص گروهی از مردمان را به تصویر می‌کشد که دارای نشانه‌های روشن هستند و در هر زمانی، وجود دارند. آنان در روزگار دعوت نخستین، در جامعه مکه وجود داشتند و این آیات درباره آنها نازل گردیده است؛ ولی مانند اینگونه افراد در همیشه تاریخ هستند و هدف آنان گمراه کردن بشریت با خرافات و افسانه‌های خود است و از طرف دیگر، عذاب خوارکننده خداوند را برای خود خریده‌اند» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۷۸۴. برای مطالعه بیشتر نک. همان، ج ۱، صص ۱۷۵، ۱۹۸، ۳۱۱، ۳۱۵، ۵۴۲، ۶۶۲، ۹۱۲، ۹۱۳؛ ج ۲، صص ۷۵۹ و ۹۷۰؛ ج ۳، صص ۱۶۸۰ و ۱۶۸۳؛ ج ۶، ص ۳۵۳۸).

۳-۱-۸. نقل روایات سبب نزول برای تأیید دیدگاه تفسیری

سید قطب در برخی موارد، بلافاصله بعد از آیه، به نقل روایت سبب نزول می‌پردازد و خواننده را در جریان حوادث و وقایعی که آیه بدان خاطر نازل شده است قرار می‌دهد؛ اما استفاده تفسیری زیادی از روایت سبب نزول نمی‌کند و گاهی هم به مناسبت‌های گوناگون، بعد از تفسیر آیه، از روایات سبب نزول برای تأیید دیدگاه خود، کمک گرفته است. با توجه به مطالعات و بررسی تفسیر فی ظلال القرآن، به نظر می‌رسد که بیشترین حالت نقل روایات سبب نزول، همین قسم باشد.

برای نمونه، در زمان جاهلیت، رسم عرب این بود که به صورت عریان در کنار کعبه طواف می‌کردند و فقط قبیله «حُمس» از قریشی‌ها لباس می‌پوشیدند. روزها مردها طواف می‌کردند و شب‌ها زن‌ها به طواف می‌پرداختند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۶۵)؛ از این رو، خداوند آیه ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ (الاعراف: ۳۱/۷) را نازل فرمود. سید قطب ذیل این آیه،

برای روشن نمودن جو و فضای حاکم بر مردم در زمان جاهلیت، در روایت مفصلی از صحیح مسلم به نقل سبب نزول آیه می‌پردازد (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۲۸۲). از طرف دیگر، هنگامی که مسلمانان با لباس، طواف می‌کردند مشرکان بر آنان طعنه می‌زدند و آنان را مسخره می‌نمودند و همین طعنه‌ها و ریشخندها بود که سبب نزول آیه بعدی: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ﴾ (الاعراف: ۳۲/۷) شد. در این آیه، خداوند در پاسخ اعمال ناپسندشان آنها را مورد سرزنش قرار می‌دهد (سید قطب، ۱۴۱۲، همان، ج ۳، ص ۱۲۶۳).

نقل داستان «ظهار» زنی به نام «خوله» توسط همسرش اوس بن ثابت و شکایت خوله نزد پیامبر (ص) که منجر به نزول آیات اوّل سوره مجادله شد، از دیگر مواردی است که می‌توان برای این حالت، تصور کرد (همان، ج ۶، ص ۳۵۰۶، و نیز ر.ک. ج ۱، صص ۲۵۳، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۲۰۱، ۹۰۷ و ۱۱۰۰؛ ج ۲، صص ۶۸۱، ۶۹۹، ۷۳۷، ۹۰۳، ۹۷۰، ۹۷۱ و ۹۷۵).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در چنین مواردی، بهره‌مندی سید قطب از روایات، منحصر به نشان دادن سبب نزول آیه و قرارداد خواننده در فضای نزول است - اگرچه غالباً، مفهوم و مقصود آیه بدون سبب نزول هم فهمیده می‌شود.

۲-۳. روش‌شناسی نقد و بررسی و تحلیل روایات سبب نزول در فی ظلال القرآن

درباره روایت، دوگونه نقد می‌توان در نظر گرفت: نقد سندی و متنی. در نقد سندی اصالت حدیث، اعتبار منبع، اتصال سند، هویت، شخصیت عقیدتی، اخلاقی و روایی آحاد راویان در سلسله سند با استناد به منابع رجالی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا عدالت و ضبط آنان یا فقدان این دو صفت اثبات گردد.

در برابر نقد سندی، در نقد متنی، متن و محتوای روایات مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا پس از اثبات صحّت و سقم سند روایات، نوبت به بررسی محتوایی روایات می‌رسد (نصیری، ۱۳۹۰، ص ۶۶).

سید قطب نیز در برخی موارد، در تفسیر فی ظلال القرآن به این مهم توجه داشته و به نقد و بررسی روایات می‌پردازد. باید دانست که اینگونه موارد در این تفسیر زیاد نیست. او خود در این باره می‌گوید: «ما فقط به نقل روایاتی می‌پردازیم که با دیدگاهمان موافق است و هرگاه از نقل روایاتی صرف‌نظر کنیم، در آنها، ضعف و سستی است و قابل استناد نمی‌باشد...» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۵۹۷).

۳-۲-۱. نقد سندی روایات

مفسّر فی ظلال القرآن در برخی موارد، به ضعیف بودن سند حدیث و یا مرسل بودن آن اشاره می‌کند: برای نمونه، او درباره آیه ﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾ (الانفال: ۸ / ۴۸) می‌گوید: درباره این آیه و حادثه‌ای که بدان اشاره دارد، روایت‌های زیادی نقل شده که در میان آن روایات، فقط یک حدیث از رسول خدا (ص) نقل شده است؛ سپس، همان حدیث را به خاطر وجود «عبد الملک بن عبد العزیز بن الماجشون» در سلسله سند و مرسل بودن آن روایت، ضعیف می‌شمارد: «وَفِي هَذَا الْأَثَرِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمَاجِشُونِ، وَ هُوَ ضَعِيفُ الْحَدِيثِ، وَالْخَبْرُ مُرْسَلٌ» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۵۳۰).

همچنین، او درباره فردی که سوره برائت را به اهل مکه ابلاغ کرد می‌گوید: «روایات درباره فردی که حامل پیام پیامبر (ص) بوده است اختلاف دارند». سپس او روایتی را می‌پذیرد که امام علی (ع) را حامل پیام رسول اکرم (ص) به مکه معرفی کرده است، و در این باره می‌گوید: «این خبر صحیح‌ترین چیزی است که در این مورد ذکر شده است» (همان، ج ۳، ص ۱۵۹۷).

۳-۲-۲. نقد متنی روایات

شیوه دوم در بررسی و نقد اخبار که آن را «نقد داخلی یا تحلیلی» می‌نامند ناظر به بررسی و تحلیل محتوای متن حدیث است، بدون آنکه سلسله اسناد و راویان آن در نظر گرفته شود. سید قطب نیز در تفسیر خود، به این ملاک برای نقد روایات تفسیری توجه داشته و از ملاک‌های متعددی برای نقد متن روایات بهره برده است.

۳-۲-۲-۱. تعامل سید قطب با روایات متعارض

در موارد فراوانی، بین روایات، در تعیین سبب و حادثه‌ای که موجب نزول آیه و یا سوره‌ای شده است، اختلاف و تعارض وجود دارد. هریک از مفسران، شیوه مخصوصی را در برابر این روایات ناسازگار اتخاذ کرده‌اند. بعضی تمام آنها را بدون اظهار نظر نقل کرده و برخی دیگر از نقل آنها خودداری نموده‌اند، دسته سوم نیز کوشیده‌اند تا به وسیله مرجحاتی، تعارض بین آنها را حل کنند. مفسّر فی ظلال القرآن جزو گروه سوم است که در برخی موارد، درصدد رفع تعارض بین روایات برآمده است.

برای نمونه، در مواردی، با دلیل عقلی، روایتی را ترجیح می‌دهد - مانند آنچه ذیل آیه ۱۹۷ بقره مشاهده می‌شود. او درباره زمان احرام بستن حاجیان، دو قول را نقل می‌کند و پس از ارائه مستندات روایی هر یک از اقوال، می‌گوید: نظریه اول بهتر است؛ زیرا واضح‌تر و دلپسندتر است (همان، ج ۱، صص ۱۹۴ و ۱۴۶).

از نظر سید، گاهی ترجیح حدیثی بر حدیث دیگر به سبب وجود آن در یکی از صحاح سته است؛ مانند روایتی که درباره سبب نزول آیه ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...﴾ (لقمان: ۱۵/۳۱) نقل شده است. سید قطب می‌نویسد: «درباره سبب نزول آیه مزبور و آیه هشتم عنکبوت و پانزدهم احقاف - که مضمون مشترکی دارند - بین مفسران، اختلاف است: گفته شده این آیات درباره سعد بن ابی‌وقاص و مادرش نازل شده و مسلم نیز آن را روایت کرده است، طبق روایت دیگر، این آیات درباره سعد بن مالک نازل شده است». سید قطب قول اول را می‌پذیرد و می‌گوید: «روایت اول به خاطر نقل آن در صحیح مسلم، ترجیح دارد». با این‌همه، در نهایت، مدلول آیه را عام و شامل هر فردی می‌داند که حال او شبیه سعد بن ابی‌وقاص باشد و اختصاص به سبب نزول ندارد (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۷۸۸).

در مواردی هم روایتی به خاطر هماهنگی با سیاق آیات و تاریخ قطعی، بر روایت دیگر ترجیح داده می‌شود. به عنوان نمونه، سید قطب در سرآغاز تفسیر سوره انفال درباره مکی و مدنی بودن آیه ﴿وَإِذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ...﴾ (الانفال: ۸/۳۰) می‌گوید: «برخی روایات سبب نزول آیه را مکی معرفی کرده است؛ اما این روایت نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا در سبب نزول آیه از گفتگوی ابوطالب با حضرت رسول اکرم، درباره آزار و اذیت‌های قریش، سخن به میان آمده است؛ درحالی‌که ذکر نام ابوطالب در این روایت غریب است، زیرا این آیه مدنی است، درحالی‌که داستان درباره آزار و اذیت قریش است که قبل از هجرت صورت گرفته است». در ادامه، سید قطب به روایتی از ابن عباس استناد می‌کند که مطابق آن، بعد از توطئه دشمن و قصد کشتن پیامبر (ص)، خداوند به او دستور داد که از مکه بیرون رود و این آیات در مدینه نازل شده است. سپس سید می‌نویسد: «روایت ابن عباس با سیاق قرآنی و آیات قبل و بعد از آن سازگارتر است و این روایت مورد پذیرش ما می‌باشد» (همان، ج ۳، ص ۱۴۳۰). مشاهده می‌شود که سید قطب در تحلیل روایات سبب نزول، روایت اول را به دلیل مخالفت با تاریخ قطعی نادیده گرفته و روایت ابن عباس را به خاطر هماهنگی با سیاق آیه ترجیح داده است. اختلاف بین روایات سبب نزول سوره مائده و ترجیح روایت براساس سیاق

نمونه دیگری است که قابل تأمل است (همان، ج ۲، ص ۸۳۲) که همین مثال می‌تواند نمونه خوبی برای ملاک نقد و بررسی روایات با توجه به حقایق تاریخی نیز باشد (درباره این ملاک، در صفحات بعد، بحث خواهد شد).

البته، باید گفت سید قطب در استفاده از روش سازگاری با سیاق، جمود ورزیده و با استفاده از آن، به اثبات دیدگاه مذهبی خویش پرداخته است. او روایات مکی بودن سوره «انسان» را به دلیل هماهنگی با سیاق بر روایات مدنی بودن آن، ترجیح داده و چنین گفته است: «از سیاق سوره انسان، برمی‌آید که از آغازین سوره‌های مکی باشد؛ زیرا تصویرهای طولانی نعمت‌های مادی و حسی، تصویرهای غلیظ عذاب در آن، و سفارش پیامبر (ص) به بردباری، و ... به این نکته دلالت دارد» (همان، ج ۶، ص ۳۷۷۹).

دیدگاه سید قطب در مورد مدنی بودن سوره انسان صحیح نیست؛ زیرا در این سوره، درباره اطعام «اسیر» سخن به میان آمده، در حالی که در مکه جنگی نبوده است تا «اسیر» وجود داشته باشد. همچنین وفای به نذر و احکام مربوط به آن، در مدینه تشریح شده است و نه در مکه؛ بعلاوه، روایات فراوانی در منابع شیعه و سنی نقل شده که سوره را مدنی معرفی کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۳۵). علامه امینی در کتاب «الغدیر» نزول آیات مربوط به اطعام (الانسان: ۷/۱۰-۷) را درباره اهل بیت (ع) از «سی و چهار» کتاب معروف اهل سنت نقل کرده است؛ بنابراین، در مدنی بودن سوره شکی نیست (امینی، ۱۳۹۷، ج ۳، صص ۱۰۷-۱۱۱). نمونه‌های دیگری از تعصب ورزی سید قطب درباره آیات مربوط به فضائل اهل بیت (ع) را می‌توان در تفسیر آیه ۳ از سوره مائده (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۳۳) و آیه ۳۳ از سوره احزاب (همان، ج ۵، ص ۲۸۶۰) مشاهده کرد.

۳-۲-۲-۲. نقد روایات سبب نزول با منطوق قرآن (نص و ظاهر)

بیشترین موارد نقد روایات سبب نزول در *فی ظلال القرآن*، با استفاده از منطوق (نص یا ظاهر) قرآن، صورت گرفته است. در بسیاری از موارد، سید قطب بعد از نقل سبب نزول‌های متعدّد برای یک آیه، ناگهان همه را به کناری می‌نهد و تفسیر را مطابق نص و ظاهر آیه به پیش می‌برد. وی ذیل آیه ۸۳ از سوره کهف که درباره داستان ذوالقرنین است می‌گوید: به سبب تعدّد روایات سبب نزول و اختلاف آنها با یکدیگر، ترجیح می‌دهیم در سایه نص قرآنی بمانیم.

از این نص می‌فهمیم سؤال درباره ذوالقرنین بوده، ولی درباره جزئیات، چیزی نمی‌دانیم (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۲۸۹).

گاه سبب نزول به زمان و مکان نزول سوره یا آیاتی خاص مربوط می‌شود، ولی مفسر به خاطر سیاق و چینش آیات به روایت سبب نزول بی‌اعتنا می‌شود. نمونه آن در تفسیر سوره آل عمران است که مطابق بسیاری از روایات سبب نزول، آیات اول تا هشتاد و سه این سوره باید یک دفعه درباره «هیئت نجران» نازل شده باشد و نزول سوره در سال «عام الوفود» بوده است؛ ولی سید قطب با توجه به منطوق قرآن و سیاق آیات، روایات سبب نزول را نادیده می‌گیرد و می‌گوید: اگر روایات را بپذیریم که می‌گوید: آیات اول تا هشتاد و سه این سوره درباره «هیئت نجران» نازل شده‌اند؛ باید نزول این سوره را تا سال «عام الوفود» به تأخیر بیندازیم، اما توجه به موضوع‌های مطرح شده در این سوره، ما را متقاعد می‌سازد که نزول چنین آیاتی را مقید به حادثه «نجران» نکنیم؛ بلکه این آیات در مواقع گوناگون، به تناسب حوادث و رویدادها نازل شده‌اند. سید قطب در پایان می‌گوید: «بنابراین، آیه‌ها را در زمینه روایوی با اهل کتاب می‌دانیم که در مواقع گوناگون نازل شده‌اند و نباید نزول این دسته از آیات را مقید به حوادث خاصی در سال‌های آخر هجرت و حیات پیامبر (ص) بنماییم» (همان، ج ۱، ص ۳۶۲). علامه فضل‌الله نیز نظری موافق با سید قطب دارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۲۰۶)؛ اما علامه طباطبایی احتمال می‌دهد که کل سوره دفعتاً نازل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶).

۳-۲-۲-۳. نقد روایات سبب نزول با مبانی و ضرورت‌های کلامی

از دیگر عوامل نادیده گرفتن روایات سبب نزول، علاوه بر مخالفت با سیاق آیات، تضاد با ضرورت‌های کلامی و عصمت نبوی (ص) است. داستان «غرانیق» و روایات سبب نزول آیه ۵۲ سوره «حج» نمونه‌ای از این دست است. سید قطب می‌گوید: «در این باره، روایات فراوان وجود دارد که همگی از ضعف سند، رنج می‌برند. ابن‌کثیر درباره آنها می‌گوید: این روایات‌ها از طریق‌هایی نقل شده‌اند که همه به شیوه مرسل هستند و آنها را مستند به راه درست و وجه صحیحی ندیدم». سید ادامه می‌دهد: «روایتی که بیشتر از همه حادثه را شرح و بسط داده و کمتر دچار خرافه شده است روایت ابن‌ابی‌حاتم است». سپس، این روایت را نقل می‌کند و در پایان می‌گوید: روایات دروغین و پر از خرافه زیادی باز وجود دارد که همه آنها را مردود دانسته‌ام. این روایات‌ها گذشته از این که با عصمت نبوت و با محافظت خداوند از قرآن در

برابر هرگونه تحریفی مخالفت دارند، خود روند این سوره، قاطعانه، آنها را نفی می‌کند؛ زیرا روند این سوره بر آن است که عقیده مشرکان درباره معبودها و خداگونه‌ها را سست گرداند (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۴۱۹)

درباره آیه ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ﴾ (آل عمران: ۳ / ۶۵)، سید قطب روایتی در سبب نزول این آیه آورده که مطابق آن، نصاری نجران و گروهی از علمای یهود خدمت پیامبر (ص) بودند، مسیحیان حضرت ابراهیم را هم‌کیش خود و یهودیان نیز او را یهودی می‌نامیدند و با هم مشاجره داشتند، خداوند با نزول آیه فوق، به مشاجره آنان خاتمه داد.

سید قطب پس از نقل روایت گوید: چه این روایت سبب نزول آیه باشد و چه نباشد، از ظاهر نص آیه، متوجه می‌شویم که آیه رد بر ادعاهای اهل کتاب است. معلوم است که در این آیه، سید اعتنایی به سبب نزول نداشته است و سیاق و ظاهر آیه را رد ادعاهای اهل کتاب می‌داند (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۱۱).

البته، این روش معمول مفسران است که به تناسب بحث، گاه از سبب نزول آیات عدول می‌کنند؛ مانند بی‌اعتنایی فخر رازی به روایات سبب نزول آیه ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتُوْنَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا﴾ (الاسراء: ۱۷ / ۷۳). او پنج روایت درباره سبب نزول این آیه نقل می‌کند که مطابق برخی از این روایات، آیه مکی و بر پایه برخی دیگر، مدنی است. ولی فخر رازی پس از نقد و بررسی روایات به خاطر مخالفت با مبانی اعتقادی‌اش، همه را به کنار می‌نهد و می‌گوید: «در تفسیر این آیه هیچ نیازی به روایات نیست» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۹، صص ۲۰-۲۲).

۳-۲-۴. نقد روایات سبب نزول با توجه به حقایق تاریخی

یکی از ملاک‌های نقد متن حدیث توجه به موافقت یا مخالفت آن با تاریخ قطعی است. سید قطب در تفسیر آیه ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ (الانفال: ۸ / ۶۱)، از این ملاک بهره جسته است و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا ثابت کند که پیامبر (ص) تا زمان نزول سوره براءت، به این آیه عمل می‌کرد و نیز از مشرکان و یهودیان جزیه نمی‌گرفت. سپس، در تأیید گفتارش، به حدیث مفصلی از پیامبر (ص) استناد می‌کند. در پایان نیز به نقد متنی حدیث می‌پردازد و می‌گوید: «مشکلی که در این حدیث است این است که در آن، از هجرت مهاجران و جزیه سخن به میان آمده است، درحالی‌که جزیه پس از فتح مکه تشریح

شد و نه قبل از آن. دربارهٔ هجرت نیز باید گفت: بعد از فتح مکه نیز هجرتی باقی نمانده است» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۵۴۵).

حکایت گوش فرا دادن جنیان به قرآن و نقد و بررسی و تحلیل روایات سبب نزول سوره «جن» توسط سید قطب قابل تأمل است. مطابق روایات ابن عباس و ابن مسعود، جنیان در آغاز نزول قرآن سروش وحی را شنیدند و به آن ایمان آوردند. اما سید روایت سوم را نقل می‌کند که بر طبق آن، پیامبر (ص) بعد از وفات ابوطالب برای دعوت مردم به طائف رفت، ولی آنها بر او شوریدند. پیامبر (ص) بعد از خروج از شهر، در شب، به نماز ایستاده بود که جنیان صدای قرآن را شنیدند و ایمان آوردند.

سید قطب روایت سوم را قبول ندارد و در نقد آن، می‌گوید: «گوش فرادادن جنیان به قرآن در آن شب محلّ تأمل است؛ زیرا داستان ایمان آوردن آنها در آغاز نزول قرآن بوده است، اما رفتن پیامبر اکرم (ص) به طائف بعد از وفات ابوطالب بوده است و با حقایق تاریخی نمی‌سازد» (همان، ج ۵، ص ۳۷۲۴).

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که روایات سبب نزول در تفسیر فی ظلال القرآن نیز همچون سایر تفاسیر دارای کارکردها و نقش‌های متفاوتی است. بیان مدلول آیه، مشخص کردن مکی یا مدنی بودن آیات و سور قرآن، تبیین و تفصیل جزئیات آیات الاحکام، بیان مصداق آیات و روشن نمودن مبهمات از جمله موارد بهره‌گیری سید قطب از روایات سبب نزول است.

مفسر فی ظلال القرآن روایات سبب نزول را در جاهای مختلف نقل می‌کند. در مواردی، پس از ذکر آیه، سبب نزول را نقل می‌کند؛ ولی گاه، پس از تفسیر آیه و یا بعد از بیان لغات آن و زمانی هم در آخر همهٔ مباحث مربوط به آیه، سبب نزول را می‌آورد. برای برخی از آیات نیز بدون ذکر روایات و گزارشات تاریخی، تنها به نتیجه‌ای که از مطالعهٔ آنها به دست آورده بسنده می‌کند.

سید قطب غالباً، روایات سبب نزول را - مانند دیگر روایات تفسیری - بدون سند و به شکل تفصیلی، از راوی اول به همراه ذکر نام منبع حدیث نقل می‌کند و برخلاف تصور اولیه، در موارد زیادی هم به نقد و بررسی و تحلیل آنها پرداخته است. روش نقد او نیز بیشتر،

محتوایی است و از مهم‌ترین ملاک‌های او در نقد متنی روایات، بهره‌مندی از سیاق آیات، مبانی اعتقادی و حقایق تاریخی است. اعتقاد به قاعده «الْعِبْرَةُ بِعُمُومِ اللَّفْظِ لَا بِخُصُوصِ السَّبَبِ» و عمومیت دادن حکم آیه به موارد مشابه مورد نزول در این تفسیر، جلوه ویژه‌ای به خود گرفته است. توجه به روایات متعارض درباره سبب نزول آیات و تلاش در جهت حلّ تعارض بین آنها از دیگر ویژگی‌های تفسیر فی ظلال القرآن درباره اینگونه روایات است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. آلوسی، سیّد محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن تیمیّه، احمد بن عبدالحلیم؛ مقدمه فی أصول التفسیر، تحقیق: دکتر عدنان زرزور؛ کویت: دار القرآن الکریم، ۱۳۹۱ ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
۴. امینی، عبدالحسین؛ العدیر فی الکتاب و السنه و الادب؛ بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۳۹۷ ق.
۵. بسام الجمل؛ پژوهشی نو در اسباب نزول قرآن؛ ترجمه: سیّدحسین سیّدی، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۹ ش.
۶. تاذفی، محمد بن ایوب؛ أرجوزة فی السور المکیة و المدنیة؛ تهران: مرکز اسناد مجلس، ۱۳۸۵ ش.
۷. حجتی، سیّدمحمدباقر؛ اسباب النزول، ج ۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۸. حسینی، موسی؛ «گزارش آماری اسباب نزول»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره اول، ۱۳۷۴ ش.
۹. خالدی، صلاح عبدالفتاح؛ مدخل الی ظلال القرآن، جده: دار المنارة، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. (فخرالدین) رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. رجبی، محمود؛ روش تفسیر قرآن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. رومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان؛ اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، العربیة السّعودیة: وزارة الثقافة، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. سیاوشی، کرم؛ تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در «فی ظلال القرآن»؛ تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. سیّد قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱۷، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. سیوطی، جلال‌الدین عبد الرحمن؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۲، بیروت: دارالکتب العربیة، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. قرآن در اسلام؛ ج ۲؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: محمدجواد بلاغی، ج ۳، تهران: نشر ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. عبده، محمد، تفسیر المنار، القاهرة، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰ م.
۲۲. غازی، عنایة؛ اسباب النزول القرآنی؛ بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. فضل الله، سیّدمحمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۲، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۲۴. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ تهران: نشر ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۶. گنابادی، محمد؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. مرادی، محمد؛ امام علی (ع) و قرآن؛ تهران: هستی‌نما، ۱۳۸۲ ش.
۲۸. مستفید، حمیدرضا و دولتی، کریم؛ تفسیرات قرآنی و سور مکی و مدنی، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۸۴ ش.

٢٩. معرفت، محمدهادی؛ *التفسير والمفسرون في ثوبه التشيب*؛ مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية، ١٤١٨ ق.

٣٠. نصیری، علی؛ *روش شناسی نقد احادیث*، قم: وحی و خرد، ١٣٩٠ ش.

٣١. واحدی، علی بن احمد؛ *اسباب نزول القرآن*؛ تحقیق: کمال بسیونی زغلول؛ بیروت: دار الکتب العلمية، ١٤١١ ق.

32. Brown, Danial, *Rethinking Tradition in Mmodern Islamic Thought*, first publication, United Kingdom, Cambridge University, 1996.

33. Jung, Detrich, *Orientalist, Islamist and the Global Public Sohere*, first publication, United Kingdom, Equinox Publishing, 2011.

34. J. J. G. Jansen, *The Interpretation on the Kor'an in Modern Eyypt*, first publication, Netherland, Leiden, 1974.